

دایه‌ی زمین

بر شاخه شکوفه



بر شاخه شکوفه

خوش چشم باز کرده،

گنجشک در کنارش

آواز ساز کرده

فصل بهار این است

او دایه ی زمین است

خورشید رنگ و بویی

دیگر به باغ داده،

از گل به دست شاخه

صد چلچراغ داده

فصل بهار این است،

او دایه ی زمین است.

تا آن هوای وحشی

آرام و نرم گشته،

قلب زمین دوباره

پر شور و گرم گشته

فصل بهاراین است،

او دایه ی زمین است.

آورده از سر کوه

باد ابر و ابر باران،

داده عجب صفایی

باران به کشتزاران

فصل بهاراین است،

او دایه ی زمین است

خاموشی و سیاهی

از خاک و آب رفته؛

آواز و روشنایی

تا آفتاب رفته:

فصل بهاراین است،

او دایه ی زمین است